

## غفلت - ۸

### ۳) افزون طلبی

«أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ - افزون طلبی (و تفاخر و علاقه‌ی به مال‌اندوزی و به رخ کشیدن آن) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است. (تکاثُر/۱)

"الهاکم" یعنی شما را غافل کرد، سرگرم‌تان کرد.

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ - تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید)!

"الهاکم" از ماده "لهو" به معنی سرگرم شدن به کارهای کوچک و غافل ماندن از اهداف و کارهای مهم است، "راغب" در "مفردات" می‌گوید:

"لهو" چیزی است که انسان را به خود مشغول داشته، و از مقاصد و اهدافش بازمی‌دارد.

"تکاثُر" از ماده "کثرت" به معنی تفاخر و مباهات و فخرفروشی بر یکدیگر است

"زرتُم" از ماده "زیارة" و "زور" (بر وزن قول) در اصل به معنی قسمت بالای سینه است، سپس به معنی ملاقات کردن و روبرو شدن به کار رفته است.

در استعمالات روزمره فارسی "تکاثُر" به معنی ثروت‌اندوزی استعمال می‌شود در حالی که این معنی در ریشه لغوی آن نیست، ولی در بعضی از روایات چنین استعمالی آمده است.

"زور" (بر وزن قمر) به معنی کج شدن قسمت بالای سینه است، و از آنجا که دروغ نوعی انحراف از حق است، به آن، "زور" (بر وزن نور) اطلاق می‌شود.

"مقابر جمع" مقبره" به معنی محل قبر میت است، و زیارت کردن مقابر در این جا یا کنایه از مرگ است (طبق بعضی از تفاسیر) و یا به معنی رفتن به سراغ قبرها برای شماره‌کردن و تفاخر نمودن (طبق تفسیر مشهور).

در نهج البلاغه آمده است که امیر مؤمنان علی ع بعد از تلاوت " أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ " فرمود:

يَا لَهُ مَرَامًا مَا أَبْعَدُهُ وَ زَوْرًا مَا أَغْفَلُهُ وَ حَطْرًا مَا أَفْطَعُهُ لَقَدْ اسْتَخْلَوْنَا مِنْهُمْ أَيُّ مُدْكِرٍ وَ تَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ أ فِيمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ أَمْ بَعْدِيدِ الْهَلَكِي يَتَكَاثَرُونَ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَادًا خَوْتُ وَ حَرَكَاتٍ سَكَنْتَ وَ لِأَنْ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخِرًا! «خ ۲۲۱»

" شگفتا! چه هدف بسیار دوری؟ و چه زیارت کنندگان غافلی؟ و چه افتخار موهوم و رسوایی؟ به یاد استخوان پوسیده کسانی افتاده‌اند که سالها است خاک شده‌اند، آنهم چه یادآوری؟ با این فاصله دور به یاد کسانی افتاده‌اند که سودی به حالشان ندارند، آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می‌کنند؟ و یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین خود را بسیار می‌شمردند؟ آنها خواهان بازگشت اجسادى هستند که تار و پودشان از هم گسسته، و حرکاتشان به سکون مبدل شده. این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند"

این خطبه که تنها به قسمتی از آن در این جا اشاره کرده‌ایم به قدری تکان دهنده و گویا و صریح است که " ابن ابی الحدید " معتزلی می‌گوید: من به کسی که همه‌ی امت‌ها به او سوگند یاد می‌کنند قسم می‌خورم که از پنجاه سال پیش تا کنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام، و در هر بار در درون قلبم لرزش و ترس و پند و موعظه تازه‌ای پدید آمده، و در روحم به سختی اثر گذارده، اعضا و جوارحم به لرزه افتاده، و هرگز نشده که در آن تامل کنم جز اینکه در آن حال به یاد مرگ خانواده و بستگان و دوستانم افتاده‌ام و درست برایم مجسم شده که من همانم که امام علیه‌السلام توصیف فرموده است. چه قدر واعظان و خطبا و گویندگان و افراد فصیح در این باره سخن گفته‌اند، و من گوش فرا داده‌ام، و در سخنان آنها دقت کرده‌ام، ولی در هیچیک تاثیر سخن امام علیه‌السلام را نیافته‌ام! این تاثیری که سخن او در قلب من می‌گذارد یا از ایمانی سرچشمه می‌گیرد که به گوینده آن تعلق دارد، و یا نیت یقین و اخلاص او سبب شده است که اینچنین در ارواح نفوذ کند، و در قلوب جایگزین شود"

(تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص: ۲۷۷)

امام صادق علیه السلام:

«هیچ کس تکبر و فخر فروشی نمی کند مگر به خاطر ذلتی که در نفس خود می یابد.» (کافی ج ۲ ص ۲۳۶)

امام باقر علیه السلام:

«سه چیز است که از عمل جاهلیت است: تفاخر به نسب و طعن در شخصیت و شرف خانوادگی افراد، و طلبیدن باران به وسیله ستارگان» (بحار ج ۷۳ ص ۲۹۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام:

«دو چیز مردم را هلاک کرده: ترس از فقر (که انسان را وادار به جمع مال از هر طریق و با هر وسیله می کند) و تفاخر» (بحار ج ۷۳ ص ۲۹۰)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم:

«من از فقر بر شما نمی ترسم ولی از تکاثر بیم دارم» (الدرالمنثور ج ۶ ص ۳۸۷)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر " أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ " فرمود:

«انسان می گوید مال من، مال من! در حالی که مال تو تنها همان غذایی است که می خوری، و لباسی که می پوشی، و صدقاتی که در راه خدا انفاق می کنی»

و این نکته ای بسیار جالب است که بهره ی هر کس از اموال فراوانی که جمع آوری می کند و گاه کم ترین دقتی در حلال و حرام بودن آن ندارد چیزی جز همان مختصری که می خورد و می نوشد و می پوشد، و یا در راه خدا انفاق می کند نیست، و می دانیم: آن چه را شخصاً مصرف می کند، ناچیز است و چه بهتر که از طریق انفاق بهره ی خود را بیشتر کند. (تفسیر نمونه ج ۲۷ ص ۲۸۳)

## الناس عبید الدنیا

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَعَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ  
 الْإِنَاءِ وَ خَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْلِ أ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا  
 يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ  
 الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يُحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ  
 مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ

این خطبه کوتاه را در مسیر کربلا ایراد فرموده: این دنیا دگرگون و ناآشنا  
 شده، نکوئی‌هایش پشت کرده، و جز مقدار ناچیزی، همانند ته‌مانده ظرف، و  
 زندگی پستی چون چراگاهی، از آن باقی نمانده. مگر نمی‌بینید کسی به حق  
 رفتار نمی‌کند و از باطل دست نمی‌کشد. تا مؤمن، به حق، مشتاق لقای خدا  
 شود؟ من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمکاران را جز محنت  
 نمی‌دانم. مردم بندگان دنیا هستند، دین لعبی است که تا زندگی روبه راه  
 است، به دور زبان می‌گردانند و چون دوران آزمایش رسد دینداران کمیاب  
 شوند.

تحف العقول ص ۲۴۵